

« آرایه های ادبی »

الف (بدیع) ب (بیان)

الف (بدیع علمی است که به باز شناسی آرایه های لفظی و معنوی می پردازد .

بدیع بر دو نوع است : ۱- آرایه های لفظی ۲- آرایه های معنوی

آرایه های لفظی : یعنی زیبایی کلام که با لفظ انجام می شود .

آرایه های لفظی عبارتند از : واج آرایی ، سجع ، ترصیع ، جناس ، قلب ، ملمع .

• واج آرایی (نغمه ی حروف)

تکرار یک واج (صامت یا مصوت) است ، در کلمه های یک مصراع یا یک بیت یا عبارت نثر به گونه ای که کلام را آهنگین می کند و آفریننده ی موسیقی درونی باشد و بر تاثیر سخن بیافزاید این تکرار آگاهانه ی واج ها را « واج آرایی » گویند .

مثال : خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خارزم وزان است

توضیح : در این بیت تکرار واج « خ » و « ز » باعث ایجاد موسیقی درونی شده است .

توجه : در زبان فارسی بیست و نه واج داریم / (بیست و سه صامت و شش مصوت)

صامت ها همان حروف الفبای فارسی هستند و مصوت ها « — » و « ا » ، « ی » ، « و » می باشند .

• سجع

آوردن کلماتی در پایان جمله های نثر که در وزن یا حرف یا حرف آخر یا هر دو (وزن و حرف آخر) با هم یکسان باشد .

نکته ۱ : سجع در کلامی دیده می شود که حداقل دو جمله باشد یا دو قسمت باشد .

نکته ۲ : سجع باعث آهنگین شدن نثر می شود به گونه ای که دو یا چند جمله را هماهنگ سازد .

نکته ۳ : سجع در نثر حکم فافیه در شعر را دارد .

نکته ۴ : اگر در پایان جمله ها کلمات تکراری وجود داشته باشد ، سجع پیش از آن می آید .

مثال : الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است بی دیدار تو درد و داغ است

نکته ۵: گاهی در جملات سجع ممکن است افعال به قرینه ی لفظی یا معنوی حذف شوند .

مثال ۱: منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت . (فعل « است » به قرینه ی لفظی حذف شده است .)

مثال ۲: خلاف راه صواب است و نقض رای اولوالالباب « است » (حذف لفظی) ذوالفقار علی در نیام (باشد) و زبان سعدی در کام « باشد » (حذف معنوی) .

توضیح: فعل « باشد » در دو جمله ی پایانی به قرینه ی معنوی حذف شده است .
توجه: به نثر مسجع ، نثر آهنگین نیز می گویند .

« انواع سجع »

الف (سجع متوازن: آن است که کلمات سجع فقط در وزن اشتراک داشته دارند .

مثال: ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع .

توضیح: هر دو کلمه دارای هجای بلند می باشند لذا هم وزن اند .

مثال: طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل .

توضیح: دو کلمه ی « عزیز » و « ذلیل » دارای دو هجا ، یکی کوتاه و یکی کشیده هستند . لذا در وزن یکسانند .

ب (سجع مطرف: آن است که کلمات سجع فقط در حرف یا حروف پایانی با هم اشتراک دارند .

مثال: محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست .

توضیح: کلمه ی « غایت » دارای دو هجا و کلمه ی « نهایت » دارای سه هجا می باشد پس دو کلمه هم وزن نیستند بلکه فقط در حرف آخر مشترک اند .

ج (سجع متوازی: به سجوی گفته می شود که کلمات سجع هم در حرف پایانی و هم در وزن یکسان می باشند .

مثال: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده .

توجه: از آن جائیکه سجع متوازی ، زیباتر و خوش آهنگ تر است و در متون فارسی کاربرد بیشتری دارد .
لذا شناخت این نوع سجع برای دانش آموزان عزیز با اهمیت تر می باشد .

نمونه هایی از آثار مسجع: اولین با سجع در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری (قرن پنجم) به کار گرفته شد و بعدها سعدی در «گلستان»، جامی در «بهارستان»، نصرالله منشی در «کلیله و دمنه» آن را به حد کمال خود رساندند. و در ادامه کسانی چون قائم مقام فراهانی در «منشآت» و قآنی در کتاب «پرشان» از آنها پیروی کردند.

• ترصیع

آن است که کلمات مصراعی با مصراع دیگر یا جمله ای با جمله ی دیگر، در وزن و حروف پایانی یکسان باشد (غیر از واژگان تکراری بقیه کلمات با هم سجع متوازی دارند.)

مثال ۱: ای منور به تونجوم جلال وی مقرر به تورسوم کمال
مثال ۲: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده

• جناس

آوردن کلماتی است در شعر و نثر که از نظر معنی کاملاً متفاوت اند اما از نظر شکل ظاهری و تلفظ و گاهی اختلافشان فقط در یک واج است.

«انواع جناس»

الف) جناس تام: آن است که دو کلمه جناس از نظر شکل ظاهری و تلفظ کاملاً یکسان، اما از جهت معنی با هم فرق دارند.

مثال: عشق شوری در نهاد ما نهاد جان ما در بوته ی سودانهاد

وجود و سرشت قرارداد

بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

قبر

گور خر

کار پاکان را غیاس از خود مگیر
گر چه باشد در نوشتن شیر، شیر

شیر خوردنی نام حیوان

نکته: جناس هم در شعر و هم در نثر به کار می رود.

ب) جناس ناقص: ۱- جناس ناقص اختلافی ۲- جناس ناقص حرکتی ۳- جناس ناقص افزایشی

۱- جناس ناقص اختلافی: آن است که دو کلمه جناس در حرف اول، وسط یا آخر با هم اختلاف داشته باشند.

مثال: تنگ است خانه ما را تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر (برای حرف اول)

چوک زشاخ درخت خویشتن آویخته زاغ سیه بر دو بال غالیه آمیخته (برای حرف وسط)

۲- جناس ناقص حرکتی: آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی در حرکت (مصوت کوتاه) نیز با هم اختلاف دارند.

مثال: این چه ژاژ است چه کفر است و فشار پنبه ای در دهان خود فشار

۳- جناس ناقص افزایشی: آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی، در تعداد حروف نیز متفاوت اند بطوری که یکی از کلمات جناس حرفی در اول، وسط یا آخر نسبت به کلمه های دیگر اضافه دارد.

مثال: این ره، آن زاد راه و آن منزل است مرد رهی اگر، بیا و بیار

• قلب

آن است که نویسنده با جابه جا کردن اجزای یک ترکیب وصفی یا اضافی، ترکیب تازه و زیبایی را با معانی جدید به وجود آورد و به کنار هم قرار دادن این دو ترکیب به کلام خویش ارزش هنری ببخشد.

مثال: حافظ مظهر روح اعتدال و اعتدال روح اقوام ایرانی است.

نکته: گاهی ممکن است اجزای تشکیل دهنده ی آرایه « قلب » بصورت یک ترکیب وصفی یا اضافی نباشد

• ملمع

آن است که شاعر فارسی زبان یک مصراع یا یک بیت از شعر خود را به زبان دیگری (معمولاً به زبان عربی) بسراید .

مثال: سل المصانع ركباً تهيم في الغلوب تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

* ترجمه: برکه ها و تالاب های بیابان را از شتر سوارانی سرگشتگان بیابانند پیرس .

توجه: دانش آموزان عزیز به خاطر بسپارید که در ملمع بیت یا مصراع عربی (هر زبان دیگر) باید سروده ی خود شاعر باشد نه اینکه از کسی یا جایی نقل قول (تضمین) کند .

• آرایه های معنوی

یعنی زینت و زیبایی کلام که از طریق معنی حاصل شود .

آرایه های معنوی عبارتند از: مراعات نظیر ، تضاد ، متناقض نما ، حس آمیزی ، تلمیح ، تضمین ، اغراق ، ایهام ، ایهام تناسب ، تمثیل ، ارسال المثل ، اسلوب معادله ، حسن تعلیل ، لف و نشر .

• مراعات نظیر (تناسب)

اگر گوینده در کلام خویش مجموعه ای از کلمات را بیاورد که به نوعی با هم تناسب و ارتباط داشته باشند ، آن را مراعات نظیر گویند .

نکته: تناسب میان کلمات می تواند از نظر جنس ، نوع ، مکان ، زمان ، همراهی و ... باشد .

نکته: بیشترین کاربرد مراعات نظیر در شعر است اما گاهی در نثر هم دیده می شود .

مثال: رود شاخ گل در بر نیلوفر برقصد به صد ناز گلنارها

(شاخ ، گل ، نیلوفر و گلنار — مراعات نظیر)

• تلمیح

آن است که گویند در ضمن کلام خویش به آیه ، حدیث ، داستان ، واقعه ی تاریخی ، اسطوری و افسانه ای اشاره داشته باشد .

مثال : آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه ی فال به نام من دیوانه زدن

توضیح : اشاره به آیه ی « انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض ... »

نکته : گاهی در آرایه ی تلمیح ، آرایه ی مراعات نظیر هم به کار می رود .

مثال : بیستون بر سر راه است ، مباد از شیرین خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید

• تضمین

آن است که شاعر یا نویسنده در میان کلام (شعر یا نثر) خود آیه ، حدیث ، مصراع یا بیتی را از شاعر دیگر عیناً بیاورد .

نکته : اگر بیت یا مصراعی از شاعر دیگر به عنوان تضمین بیاورد معمولاً نام آن شاعر به گونه ای ذکر می شود .

نکته : معمولاً عبارت تضمین شده داخل گیومه قرار می گیرد .

هدف از تضمین :

۱- اعتبار بخشیدن به سخن

۲- خلاصه کردن مفاهیم گسترده و طولانی

۳- ضمانت برای اثبات ادعا

مثال : چه زخم چونای هر دم ز نوای ساز او دم که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

« همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایی بنوازد این نوا را »

توضیح : بیت دوم این شعر را شهریار از حافظ تضمین کرده است .

• اغراق

آن است که در وصف و ستایش یا ذم و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی کنند ، چندان که از حد عادت و معمول بگذرد .

نکته ۱ : اغراق هم در شعر و هم در نثر کاربرد دارد .

نکته ۲ : اغراق مناسب ترین آرایه برای تصویر کشیدن یک دنیای حماسی است .

نکته ۳ : زیبایی اغراق در این است که غیر ممکن را طوری ادا می کند که ممکن و درست به نظر می رسد .

مثال : شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

• ایهام

ایهام در لغت به معنای درشک و گمان افکندن است اما در اصطلاح علم بدیع ، آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی مناسب کلام یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد و معمولاً مقصود شاعر معنی دور آن است و گاهی نیز هر دو معنی مورد نظر می باشد .

نکته ۱ : ایهام نوعی بازی با ذهن است به گونه ای که ذهن را بر سر دوراهی قرار می دهد .

نکته ۲ : انتخاب یکی از دو معنی ایهام در یک لحظه بر ذهن دشوار است و این امر باعث لذت بیشتر خواننده می شود .

نکته ۳ : شرط شناخت ایهام در آن است که خواننده معانی مختلف یک واژه را بداند .

مثال : حکایت لب شیرین کلام فرهاد است شکنج طره ی لیلی مقام مجنون است

توضیح : واژه « شیرین » دو معنی دارد : ۱- خوشمزه و گوارا ۲- نام معشوقه ی فرهاد

ایهام تناسب : به کار گیری واژه ای با حداقل دو معنی که یک معنی آن مورد نظر شاعر و پذیرفتنی است و معنی دیگر با کلمه یا کلماتی از بیت یا عبارت تناسب دارد .

نکته: ایهام تناسب مجموعه ای از ایهام و مراعات نظیر است.

مثال ۱: چون شبم افتاده بدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

توضیح: واژه ی «مهر» ایهام تناسب دارد، چون معنی مورد نظر شاعر عشق و محبت است اما غیر از این معنی واژه ی «مهر» به معنی خورشید است که در این صورت با واژه های «عیوق و آفتاب» تناسب دارد.

مثال ۲: گر هزار است بلبل این باغ همه را نغمه و ترانه یکی است

توضیح: واژه ی «هزار» به دو معنی است: ۱- بلبل ۲- عدد هزار که در این جا منظور شاعر معنی دوم است اما غیر از معنی فوق کلمه ی «بلبل» با کلماتی چون «باغ، نغمه و ترانه» تناسب دارد.

• تمثیل

آن است که شاعر یا نویسنده به تناسب سخن خویش، حکایت، داستان یا نمونه و مثالی را ذکر می کند تا از این طریق، مفاهیم و نظریات خود را به خواننده یا شنونده منتقل نماید و آنچه در این میان مهم است نتیجه ی تمثیل می باشد که می تواند سرمشقی برای موارد متفاوت باشد.

نکته: در این داستان ها و حکایات (تمثیل ها) هر یک از حیوانات یا اشیا و جمادات نماد و نشانه ی چیزی هستند.

مثلاً در درس عبرت از کتاب سال اول شیر نماد حق و قدرت مطلق، گرگ نماد انسان های خود بین و گستاخ و روباه نماد انسان های عبرت پذیر و تسلیم شده می باشند.

در کتاب پیش دانشگاهی مبحث حسب حال درسهای (افسانه ی عاشقی و تسلی خاطر) هر دو داستانی تمثیلی است که اولی، شاعر با آوردن داستانی تمثیلی این نکته را یادآور شده است: «انسان باید از موجب عشق بر خوردار باشد و در داستان تسلی خاطر جامی در پی آن است که این نکته ی عرفانی را متذکر شود: «خاطر از یاد معشوق پر کرد.»

ارسال المثل

اگر گوینده در کلام خود ضرب المثلی را آگاهانه به کار گیرد و یا کلام او بعداً ضرب المثل شود ، می گوئیم دارای آرایه ی ارسال المثل است .

مثال ۱ : آن دم که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

مثال ۲ : تو نیکی می کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

(همه ی بیت ضرب المثل است)

• اسلوب معادله

آن است که شاعر دو مصراع یک بیت را به گونه ای هنرمندانه بیان کند که در ظاهر هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر ندارد اما وقتی به دو مصراع خوب دقت کنیم در می یابیم که مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است تا جایی که می توان جای دو مصراع را عوض کرد و میان آن ها علامت مساوی گذاشت و این ارتباط معنایی نیز بر پایه ی تشبیه استوار است .

مثال ۱ : عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود

مثال ۲ : محرم این هوش جز بی هوش نیست مرزبان را مشتری جز گوش نیست

• حسن تعلیل

آن است که شاعر یا نویسنده برای سخن خود دلیلی زیبا و شاعرانه می آورد به گونه ای که این دلیل ادبی قدرت قانع کردن مخاطب را دارد . و این علت سازی مبتنی بر تشبیه است .

نکته : دلیلی که شاعر برای ادعای خود می آورد در حقیقت دلیلی واقعی و عقلانی نیست بلکه دلیلی است بر پایه ی ذوق و احساس شاعرانه .

مثال ۱ : نفحات صبح دانی زچه روی دوست دارم که به روی دوست ماند که برافکنند نقابی

توضیح : شاعر دلیل دوست داشتن روشنی صبح را در این می داند که به چهره ی معشوق او می ماند آنگاه که نقاب از چهره بر می دارد .

مثال ۲ : از صوفی پرسیدن هنگام غروب خورشید چرا زرد رو است ؟ گفت : از بیم جدایی

• لف و نشر

لف در لغت به معنی پیچیدن و نشر به معنی پراکندن است اما در اصطلاح ادب آوردن دو یا چند کلمه است در بخشی از کلام که توضیح آن‌ها در بخش دیگر آمده است.

نکته ۱: کلماتی که در بخش اول می‌آیند، «لف» و کلماتی که به عنوان توضیح در بخش دوم می‌آیند، «نشر» نام دارند.

نکته ۲: هرگاه نظم و ترتیب بین کلمات «لف و نشر» رعایت شده باشد، آن را «لف و نشر مرتب» گویند و در غیر این صورت «لف و نشر مشوش» خوانده می‌شود.

مثال ۱: تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم از پای تا به سر همه صمع و بصر شدم
توضیح: واژه‌های «ببینم» و «بشنوم» لف است. و دو واژه‌ی «سمع و بصر» نشر قرار گرفته است. چون کلمات «نشر» به ترتیب برای توضیح کلمات «لف» قرار نگرفته‌اند، لذا به آن «لف و نشر مشوش» گویند. (بصر شدم تا ببینم، سمع شدم تا بشنوم)

مثال ۲: دو کس دشمن ملک و دینند: پادشاه بی حلم و زاهد بی علم.
توضیح: دو ترکیب «دشمن ملک و دشمن دین» لف و دو ترکیب «پادشاه بی حلم و زاهد بی علم» نشر هستند. لذا چون توضیح «نشر» با «لف» برابر است. آن را «لف و نشر مرتب» گویند. (پادشاه بی حلم دشمن ملک و زاهد بی علم دشمن دین هستند.)

ب: بیان

بیان شاخه‌ای از آرایه‌های ادبی است و به واسطه‌ی آن شناخته می‌شود که یک معنی را چگونه به طریق مختلف می‌توان ادا کرد.

بیان شامل مباحث: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه.

• تشبیه

یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر که به جهت داشتن صفت یا صفاتی با هم مشترک باشند.

هر تشبیه دارای چهار رکن یا پایه است:

۱- مشبه: کلمه‌ای که آن را به کلمه‌ای دیگر تشبیه می‌کنیم.

۲- مشبه به : کلمه ای که کلمه ی دیگر به آن تشبیه می شود .

۳- ادات تشبیه : کلمات یا واژه هایی هستند که نشان دهنده ی پیوند شباهت می باشند و عبارتند از : همچون ، چون ، مثل ، مانند ، به سان ، شبیه ، نظیر ، همانند ، به کردار و

۴- وجه شبه : صفت یا ویژگی مشترک بیت مشبه و مشبه به می باشد . (دلیل شباهت)

مثال : علی مانند شیر شجاع است .

مشبه ادات مشبه به وجه شبه

نکته : « مشبه » و « مشبه به » طرفین تشبیه نام دارند . که در تمام تشبیهات حضور دارند اما « ادات تشبیه » و « وجه شبه » می توانند در یک تشبیه حذف شوند . که در این صورت تشبیه با داشتن دو رکن « مشبه » و « مشبه به » بر قرار است .

مثال : دل همچو سنگت ، ای دوست به آب چشم سعدی عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی
توضیح : دل به سنگ تشبیه شده است اما وجه شبه « سختی » در این بیت نیامده است .

نکته : در تشبیه وقتی که « وجه شبه » و « ادات تشبیه » حذف شود ، به آن « تشبیه بلیغ » می گویند . (تشبیه بلیغ زیباترین و رساترین تشبیه است .)

مثال : دلش سنگ است .

مشبه مشبه به

نکته ۱ : در تشبیه همیشه وجود وجه شبه در « مشبه به » قویتر و بارز تر است که ما « مشبه » را در داشتن وجه شبه به آن تشبیه می کنیم .

نکته ۲ : هر چه ارکان تشبیه کمتر باشد تشبیه ادبی تر است . (البته داشتن مشبه و مشبه به الزامی است)

نکته ۳ : هرگاه در تشبیه بلیغ ، یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه به) به دیگری اضافه (مضاف الیه) شود . به آن « اضافه ی تشبیهی » یا « تشبیه بلیغ اضافی » می گویند . در غیر این صورت ، تشبیه بلیغ اضافی است .

توجه : این نوع تشبیه در کتاب های درسی بیشترین کاربرد را دارد .

مثال : صبح امید که بد معتکف پرده ی غیب گوبرون آی که کار شب تار آخر شد

اضافه ی تشبیهی اضافه ی تشبیهی

توضیح : امید به صبح تشبیه شده و غیب به پرده .

ترکیباتی مثل : درخت دوستی ، همای رحمت ، لب لعل ، کیمیای عشق ، خانه ی دنیا ، فرعون تخیل ، نخل ولایت و ... اضافه ی تشبیهی محسوب می شوند .

توجه : دانش آموزان عزیز ! یاد گیری انواع تشبیه برای رشته های ریاضی و تجربی (غیر انسانی) چندان ضرورنی ندارد . اما از آنجایی که دو نوع از تشبیه در کتب درسی شما بیشترین کاربرد را دارد ، لذا اشاره ای مختصر به آن ها می کنیم .

۱- تشبیه مفرد : تشبیهی که هر یک از « مشبه » یا « مشبه به » آن ، یک ، چیز است و « وجه شبه » آن از همان یک چیز گرفته می شود . (شباهت آن ها فقط در یک چیز است)

مثال : دانش اندر دل چراغ روشن است .

مشبه مشبه به وجه شبه

توضیح : در این مثال وجه شبه (روشنی از یک کلمه چراغ) استخراج شده است .

یادآوری : تمامی مثالهایی که تاکنون برای شما ذکر کردیم ، از همین نوع تشبیه می باشند .

۲- تشبیه مرکب : آن است که هر یک از « مشبه » یا « مشبه به » دو یا چند چیز هستند و وجه شبه نیز از دو یا چند چیز گرفته می شود .

مثال : دیده ی اهل طمع به نعمت دنیا پر نشود همچنانکه چاه به شبنم

مشبه وجه شبه مشبه به

توضیح : « مشبه » ترکیبی از دو چیز است (دیده ی اهل طمع و نعمت دنیا) و « مشبه به » نیز دو چیز است (چاه و شبنم) به این معنی : همانطور که چاه با شبنم پر نمی شود ، چشم حریصان نیز با نعمت دنیا سیر نمی شود .

نکته : در تشبیه مرکب در حقیقت یک شکل کلی به شکل کلی دیگر همانند می شود .

• استعاره

استعاره در لغت به معنی عاریت گرفتن و عاریت خواستن است اما در اصطلاح استعاره نوعی تشبیه است که در آن یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه به) را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند .

نکته : اصل استعاره بر تشبیه استوار است و به دلیل اینکه در استعاره فقط یک رکن از تشبیه ذکر می شود و خواننده را به تلاش ذهنی بیشتری وا می دارد ، لذا استعاره از تشبیه رساتر ، زیباتر و خیال انگیز تر است .

انواع استعاره : با توجه به اینکه در استعاره یکی از طرفین تشبیه ذکر می شود ، آن را بر دو نوع تقسیم کرده اند . ۱- استعاره ی مصرحه ۲- استعاره ی مکنیه

استعاره ی مصرحه (آشکار) : آن است که « مشبه به » ذکر و « مشبه » حذف گردد . (در واقع مشبه به جانشین مشبه می شود .)

مثال ۱ : ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم یک ساعت بگنجان در سایه ی عنایت
توضیح : « آفتاب خوبان » استعاره برای معشوق است . (آفتاب خوبان « مشبه به » که ذکر شده و معشوق « مشبه » حذف شده است .)

مثال ۲ : صدف وار گوهر شناسان را دهان جز به لؤلؤ نکردند باز
توضیح : « لؤلؤ » استعاره از سخنان با ارزش است . (لؤلؤ « مشبه به » ذکر شده و سخنان با ارزش « مشبه » که حذف شده است .)

استعاره مکنیه : آن است که « مشبه » به همراه یکی از لوازم و ویژگی « مشبه به » ذکر گردد و خود « مشبه به » حذف شود .

نکته ۱ : گاهی لوازم یا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » نسبت داده می شود .

مثال : مرگ چنگال خود را به خون فلانی رنگین کرد .

توضیح : « مرگ » را به « گرگی » تشبیه کرده است که چنگال داشته باشد اما خود « گرگ » را نیاورد و « چنگال » که یکی از لوازم و ویژگی گرگ است به آن (مرگ) نسبت داده است .

نکته ۲: گاهی لوازم یا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » اضافه می شود که در این صورت « اضافه ی استعاری » است .

مثال ۱: سر نشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره از آن چکید و نامش دل شد
توضیح: « روح » را به بدنی تشبیه کرده که « رگ » داشته باشد و « رگ » را که یکی از ویژگی های « مشبه به » است به « روح » اضافه کرده است .

مثال ۲: مردی صفای صحبت آینه دیده از روزن شب شوکت دیرینه دیده

اضافه استعاری

توضیح: « شب » را به اطافی تشبیه کرده که « روزن یا پنجره » داشته باشد و « روزن » را که یکی از ویژگیهای « مشبه به » بود به « شب » اضافه کرده است .
نکته: جمله ای که در آن آرایه استعاره به کار رفته ادبی تر است ، نسبت به جمله ای که دارای آرایه تشبیه است .

نکته: در اضافه ی استعاری « مضاف » در معنی حقیقی خود بکار نمی رود و ما « مضاف الیه » را به چیزی تشبیه می کنیم که دارای جزء یا اندامی است ولی چنین جزء و اندام که « مضاف » است برای « مضاف الیه » یک واقعیت نیست بلکه یک تصور و فرض است .

مثال: دست روزگار _____ دست برای روزگار یک تصور و فرض است .

روزن شب _____ روزن یا پنجره ای برای شب یک تصور است و واقعیت ندارد .

نکته ی مهم: در استعاره مکنیه چنانچه مشبه به ، انسان باشد ، به آن « تشخیص » گویند .

• تشخیص (آدم نمایی ، انسان انگاری ، شخصیت بخشی)

نسبت دادن حالات و رفتار آدامی به دیگر پدیده های خلقت است . (دادن شخصیت انسانی به موجوداتی غیر از انسان)

تذکر: همان طور که گفته شد چون مثال (۱) و (۲) « مشبه به » آن ها انسان بوده دارای استعاره مکنیه و تشخیص است اما در مثال (۳) « مشبه به » باران است ، لذا فقط استعاره ی مکنیه داریم .

• اضافه ی اقترانی

با توجه به این که اضافه ی اقترانی شباهت زیادی به اضافه ی استعاری دارد ، برای شناخت این دو نوع استعاره از یکدیگر ، اضافه اقترانی را توضیح می دهیم :

اضافه ی اقترانی : آن است که وجود « مضاف » برای « مضاف الیه » یک واقعیت باشد . برعکس اضافه ی استعاری که وجود « مضاف » برای « مضاف الیه » یک واقعیت نیست .

مثال : حسین دست دوستی به من داد .

توضیح : دست را به قصد دوستی به من داد که « دست » برای نشان دادن دوستی یک واقعیت است .

نکته : برای تشخیص آسان اضافه اقترانی از اضافه ی استعاری ، می توان از دو شیوه استفاده کرد:

۱- کافی است که بدانید در اضافه ی اقترانی ، مضاف الیه عملی است که مضاف انجام می دهد.

مثال ۱: پروردگارا! روا مدار که به حریم اجتماع پای تعدی و تجاوز بگذارند.

مثال ۲: پروردگارا! مگذار دامان وجودم به پلیدی های گناه بیالاید.

توضیح: در مثال اول تعدی و تجاوز عملی است که « پا » انجام می دهد؛ ولی در مثال دوم، چنین رابطه ای برقرار نیست بلکه « وجود » را به لباسی تشبیه کرده ایم که دامن داشته است.

۲- بین دو جزء اضافه ی اقترانی (مضاف و مضاف الیه) می توان عبارت « از روی » را قرار داد و یک جمله ساخت.

مثال : در اضافه ی « دست ارادت » -- دست را از روی ارادت دراز کرد .

توجه: ترکیباتی نظیر : دست محبت، پای ارادت، چشم احترام ، دیده ی محبت ، گوش توجه ، چشم اعتنا ، پای بطلان ، قلم عفو و ... اضافه ی اقترانی می باشند که بین همه ی این ترکیبات اضافی ، می توان « از روی » را قرار داد .

• مجاز

مجاز به کار بردن واژه ای است در غیر معنی حقیقی به شرط وجود قرینه .

قرینه در مجاز: نشانه است که به کمک آن می توان معنی غیر حقیقی کلمه ای را فهمید.

مثال ۱: ایران در بازی های آسیایی شرکت می کند.

توضیح: کلمه ی « ایران » مجاز از یک تیم ورزشی از ایران است و « شرکت در بازی » قرینه است که به

ما کمک می کند تا بفهمیم که منظور از کلمه ایران کشور ایران نیست .

مثال ۲: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

توضیح: کلمه ی سینه مجاز از انسان عاشق است .

نکته: از آنجا که در استعاره لفظ در معنای حقیقی خود به کار نمی رود ، لذا هر استعاره ای نوعی مجاز

است . پس هر مجازی استعاره نیست اما همه ی استعاره ها مجاز است .

کنایه

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی دور و

نزدیک است . که معنی نزدیک آن مورد نظر نیست اما گوینده جمله را چنان ترکیب می کند و به کار می

برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل می شود.

نکته: در کنایه الفاظ همه حقیقی اند اما مقصود گوینده معنای حقیقی و ظاهری آن نیست.

نکته: کنایه معمولا در یک جمله یا یک ترکیب به کار می رود .

مثال ۱: هنوز از دهن بوی شیر آیدش.

توضیح: کنایه از این که هنوز بچه است و بارز ترین نشانه ی بچگی همان شیر خوردن است .

مثال ۲: که رهام را جام باده است جفت.

توضیح: کنایه از این که رهام عیاش و خوشگذران است و مرد جنگ نیست.

مثال ۳: بیاید زدن سنگ را بر سبوی.

توضیح: سنگ را بر سبوی زدن کنایه از آزمایش و امتحان کردن است.

عباراتی نظیر: دست و پا کردن ، روی کسی را به زمین انداختن ، شکم را صابون زدن ، بند از بند گشودن ، زبان در کشیدن ، عنان گران کردن ، دهان دوختن ، پای در دامن آوردن ، سر زخاک بر آوردن ، دست ندادن ، دست به سیاه و سفید نزدن ، دست روی دست گذاشتن و ... همه کنایه هستند.